

## عجیب ترین دادخواست طلاق در دادگاه خانواده تهران



به شمار می رفت خانواده ام بدون هیچ تحقیقی جواب مثبت دادند. این زن که آشفته و پریشانی در چهره اش موج می زد ادامه داد: پس از توافق خانواده هامن با ۲۰۰ سکه طلا پهلوی به عقد احمد درآمد و پس از جشن عروسی زندگی مشترکمان شروع شد. احمد توانست با سکه های طلا و هدایای که در روز عروسی به ما کادو داده بودند، یک کارخانه کفش ماشینی راه اندازی کند. ابتدا زندگی خوب و آرامی داشتیم و در آسایش و رفاه کامل زندگی می کردیم. هنوز مدت زیادی از زندگی مشترکمان نگذشته بود که با کمک پدرم توانستیم آن زمان شمال تهران خریداری کنیم. با گذشت یکسال زندگی نخستین فرزندم به دنیا آمد همه چیز خوب پیش می رفت زندگی ما زبان زد اقوام و آشنایان شده بود طوری که نسبت به زندگییمان حسادت می ورزیدند. تاییکه در ۸۲ برای دختر بزرگمان خواستگار آمد

توانستم پس از پایان تحصیلات عالی دو دختر دیگر را نیز سر و سامان بدهم و راهی خانه بخت کنم. سرانجام با وساطت و پدرمیان دختران من و احمد باهم آشتی کردیم او به جای جبران این مدتی که در کنار ما نبود علاوه بر اینکه کارخانه را فروخته و بیکار بود دوباره شروع به ناسزاگویی و فحشای نسبت به من می کرد. از آنجایی که دامادار هستم به خاطر حفظ آبرو سکوت کردم اما کار به جای کشید که وی مرا مورد ضرب و شتم قرار می داد. اکنون از ادامه زندگی با این مرد خودخواه و پرخاشگر که بیمارود قطعی است خسته شده ام و تقاضای طلاق و دریافت مهریه ام را دارم چرا که او هرگز در حق فرزندانم پدری نکرده است و زمانیکه دخترانم و خودم در اوج سختی نیاز به حمایت و دانشیم، ما را رها کرد و به دنبال خوشگذرانی و تفریحش خودش بود. انگار نه انگار که ما ۲۵ سال در کنارهم زندگی کردیم. در این مدت به خاطر فرزندانم هر سختی بود را تحمل کردم، ولی این دعوی آخر به بدسجوری به دلم مانده و

نمی توانم شوهرم را ببخشم. گرفت و خانه را ترک کردم. ولی این زن بدون آن که خجالت بکشد به بلرفتاری بامن ادامه می داد. در پایان قاضی محمدی رئیس شعبه ۲۶۶ دادگاه خانواده سعی کرد این زوج میانسال را از جدایی منصرف کند. ولی صحبت هایش بی نتیجه ماند. برای همین رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

## ارثیه پدری منجر به قتل آتشین خواهر شد



گروه حوادث - مرد جوان به خاطر ارثیه پدری خواهرش رایبه آتش کشید. دوشنبه دهم اردیبهشت ماه، بر سنل انتظامات بیمارستان سسوانح سوختگی شهید مطهری، مرگ مشکوک زن جوانی را روی تخت بخش اورژانس این مرکز درمانی، به پلیس گزارش کردند.

با اعلام این خبر، تیم بررسی صحنه جرم با دستور قاضی محمد وهابی، باز پرس ویژه قتل شعبه دوم دادسرای امور جنایی پای در بیمارستان مورد نظر گذاشتند و با جسد زن جوانی مواجه شدند که بر اثر سوختگی به قتل رسیده بود.

تحقیقات اولیه حکایت از آن داشت مقتوله به دلایل نامشخصی توسط برادرش در یک خودروی شاسی بلند هدف ضربات چاقو قرار گرفته و سپس با پاشیدن بنزین روی بدنش، زنده زنده سوزانده شده است. همچنین منهدم در جریان ارتکاب جنایت خودش دچار سوختگی شده است.

به قیمت ۶۰ میلیون تومان بفرشم که خواهرم مخالف این موضوع بود. روز حادثه به خانه پدری در شرق تهران رفته که خواهرم هم آمد. اما در آنجا با یکدیگر درگیر شدیم. من فندک نداشتم و چاقو و بنزین نیز برای مقتوله بود که در خودرو قرار داشت. مرد جوان گفت: داخل خودرو با خواهرم درگیر شدیم که در جریان این نزاع فقط با چاقویی که داخل خودرو بود چند ضربه به پستی او زدم. حادثه ای که رخ داد از جلوی چشمانم کنار نمی رود!

تحقیقات در رابطه با این پرونده توسط قاضی محمد وهابی، باز پرس ویژه قتل عمد شعبه دوم دادسرای امور جنایی، ادامه دارد.

## فکر می کردم محمود به زنم نظر داردا! پسر م «قاتل» است!



شب برای یکی از روستاییان که مجلس عروسی پسرش بود، آشنیزی می کردم که در پایان مجلس، مقداری مواد مخدر (تریاک) را طبق رسوم خدشان بین مهمانان تقسیم کرد و به من هم مقداری بیشتر از دیگران داد.

شعب وقتی به آشنیخانه بازگشتم تا لوازم را آن جا بگذارم، وسوسه شدم و مقداری از آن تریاک اهدایی را مصرف کردم. این گونه بود که به سوی اعتیاد کشیده شدم و از آن روز به بعد در همه مجالس عروسی یا ترحیم که آشنیزی می کردم از صاحب مجلس مواد مخدر می گرفتم تا این که در ۴۰ سالگی هنگامی اعتیادم علنی شد که دیگر انواع مواد مخدر و حتی قرص های اعتیاد آورماندم تا دون راهم مصرف می کردم اما سال ۹۳ بعد از زلزله کرمانشاه تصمیم گرفتم به مشهد مهاجرت کنم چرا که به این شهر زائران زیادی مسافرت می کنند و من می توانستم از طریق آشنیزی به درآمد بالایی برسم. با این تصور به مشهد آمدم و آشنیخانه ای را در خیابان دانش راه اندازی کردم. خیلی زود اوضاع مالی ام خوب شد ولی متأسفانه بعد از چند سال با فرد دیگری شریک شدم که او کلاه مرا برداشت و مرا با خاک یکسان کرد. در همین روزها بود که صاحبخانه ام شیوه استعمال کریس (کریستال) را به من آموخت.

من تا آن زمان از مصرف مواد مخدر صنعتی هراس داشتم ولی او مرا به داخل خودرو برد و آن قدر از این ماده لعنتی تعریف کرد که خواستم برای اولین بار آن را امتحان کنم اما نمی دانستم که این ماده خامان سوز، زندگی ام را بر باد می دهد و از من موجودی خطرناک می سازد! پشیمانی من آن گونه است که اگر زمان به گذشته برگردد دستم را با همان ساخ سیخ می آن تاهیج وقت به مواد مخدر صنعتی نگاه هم نکنم اما افسوس که دیگر دیر شده است و ... خلاصه بعد از این ماجرا در یک روز کارم به مر بخت و آشنیخانه ام را به منطقه سیدی برم و با آن که معتاد بودم، باز هم کباب هایم سر آمد دیگر آشنیخانه ها بود تا این که ۶ ماه قبل در حالی همسر و فرزندانم را به کرمانشاه فرستادم که «علی» پسر بزرگم نزد من ماند چرا که او هم به کریستال اعتیاد داشت و مادر کتار یکدیگر مواد مخدر مصرف می کردیم.

در همین روزها با جوانی به نام «محمود» آشنا شدیم که قصد داشت پسر مرا

گروه حوادث - اگر چه من هم در آن درگیری حضور داشتم و با همدستی پسر جوان ۳۶ ساله موتورسوار را به منزل کشاندم اما من فقط با او گلاویز شدم و پسر م که ضربات چاقو را بر پیکر او فرود آورد، «قاتل» است. این ها بخشی از اظهارات مرد ۵۰ ساله معادلی است که با دستورهای قاضی دکتر صادق صفری (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) به اتهام ارتکاب جنایت و دقن جسد مقتول در باغچه منزل مسکونی، دستگیر شد.

این مرد میان سال پس از آن که در پلیس آگاهی خراسان رضوی به سوالات تخصصی سروان اسماعیل عظیمی مقدم (افسر پرونده) درباره جزئیات قتل جوان موتورسوار پاسخ داد، در تشریح زندگی گذشته خود نیز به خبرنگار گفت: در استان کرمانشاه به دنیا آمدم و به زندگی در کنار خانواده ام ادامه دادم ولی این روزهای شیرین فقط در دوران کودکی ام بود چرا که وقتی به ۱۲ سالگی رسیدم حادثه دردناکی مسیر زندگی من و خانواده ام را تغییر داد. آن روز همسایه ها به دلیل یک کل کل ساده با یکدیگر درگیر شدند و نزاع سختی بین آن ها شروع شد. در این هنگام پدرم برای میانجی گری به میان همسایگان رفت که ناگهان تیغه چاقو بر سینه اش فرود آمد و او بی گناه در این ماجرا به قتل رسید. بعد از آن هم اعضای خانواده پدرم رضایت ندادند و قاتل را به چوبه دار سپردند. در این شرایط مادرم سرپرستی من و برادرانم را به عهده گرفت و این گونه من هم که در کنار پدرم حرفه کبابی را آموخته بودم، مشغول کار شدم چرا که پدرم کباب فروشی داشت و بعد از آن که به قتل رسید برادرانم همان شغل را ادامه دادند.

من هم تا ۲۱ سالگی در کنار خانواده ام بودم تا این که با دختری اهل تهران ازدواج کردم. او از آشنایان و بستگان دور مادرم بود و من به طور سنتی پای سفره عقد نشستیم. بعد از آغاز زندگی مشترک، من حساب و کتابم را از برادرانم جدا کردم و خودم به حرفه آشنیزی مشغول شدم و کار و کاسبی به راه انداختم.

آن زمان برای مجالس ترحیم و عروسی آشنیزی می کردم و درآمد خوبی هم داشتم تا این که در ۳۵ سالگی و برای اولین بار مواد مخدر مصرف کردم. آن

## نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

## استخدام

دعوت به همکاری از یک نفر خانم علاقمند به فعالیت در حوزه بازاریابی تبلیغاتی جهت همکاری با یک شرکت دعوت به همکاری می شود. تلفن هماهنگی: ۴۴۴۲۰۲۸۴

## مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۶۹۰۴۵/۰۱ به نام محمد رحمتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۵۸۸۴/۰۱ به نام سعید سلیمانی سولا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

## صنایع چوب

شرکت کهن چوب تولیدکننده انواع درب های چوبی برای کلیه پروژه ها مسکونی ، تجاری ، هتلی ، و اداری جزیره کیش درخت سبز صنعت ۲ پلاک ۴۳ تهران شهرک صنعتی چهار دانگه ۰۹۳۴۷۶۹۹۱۸۶ ۰۷۶۴۴۴۷۳۱۳۹ www.kohanchoob.ir

## خدمات

خدمات تاسیسات آب و لوله کشی جزئی و کلی مجتمع های اداری مسکونی - خدماتی - تجاری رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

خدمات برق انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی ۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

## اصل سند خودروی

مینی بوس هیوندای رنگ بژ روغنی به شماره پلاک ۱۱۷۲۷/۲۳ شماره موتور D4DCA427089 شماره شاسی KMJHD17C8BC047253

به نام علی یار قربانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

## صنایع چوب حلاج کیش

کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل تلفن ۷۶۹۸۲۵۲

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش ساخت انواع منسوجات چوبی ، کابینت، ترمو وود.....شو روم بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۸۲۵۵۸

## دوربین های مدار بسته

درب های اتوماتیک دارکوب ۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

## حمل کالا

## حمل و جابجایی کالا

با ۶ چرخ در سطح جزیره ۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

## کلیه سفارشات

MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

## صنایع چوب حلاج کیش